

«ضَيْقَهُ» نیز گفته می‌شود.^۱

درباره علت این نام‌گذاری گفته‌اند: هنگامی که سیل در مدینه جاری می‌شد، از وادی قنات می‌گذشت و به وادی بَطْحان، حد فاصل حَرَّة شرقی مدینه تا عقیق، می‌رسید و از آن جا به وادی عقیق صغیر و کبیر، بزرگ‌ترین وادی مدینه که از جنوب و غرب و شمال، این شهر را در برگرفته، سرازیر می‌شد و سپس در منطقه «زَغَابَه» موسوم به «مُجْتَمَع السُّيُول» جمع می‌گشت. آن‌گاه همه این آب‌ها در وادی إِضْم به هم می‌پیوست و از آن جا به دریای سرخ می‌ریخت.^۲

در برخی منابع به نام‌های «سیل إِضْم» و «کوه إِضْم»^۳ برمی‌خوریم که برگرفته از پیشینه تاریخی سیل در وادی إِضْم و کوهی در این وادی است. بر پایه شماری از گزارش‌ها، هنگامی که قبیله خُزَاعَه و جُرْهُم، از قبایل یمن، برای دستیابی به حاکمیت مکه و کعبه، رو در روی هم ایستادند و خُزَاعَه پیروز شد، مردم جرْهُم برای در امان ماندن از تهدیدهای خُزَاعَه، مکه را ترک کردند و در

وادی إِضْم فرود آمدند و بر اثر سیل نابود شدند.^۵

بر پایه روایتی، داستان کشتی گرفتن حضرت رسول ﷺ به پیشنهاد رکانه، کافری از بنی‌هاشم، در این وادی روی داد که به شکست پیایی رکانه انجامید. مقصود از «بطن إِضْم» که در کتاب‌های سیره و مغازی در پیوند با «سریه بطن إِضْم» از آن یاد می‌شود، منطقه‌ای در فرودست مدینه میان «ذی خُشْب» و «ذی الْمَرْوَه»، جایی در محل ریزش وادی جزل به إِضْم در ۳۰۰ کیلومتری شمال مدینه، است^۶ که رسول خدا ﷺ شماری از مسلمانان را برای انجام سریه‌ای به فرماندهی ابوقُتاده به آن جا گسیل داشت. در آن مکان، عامر بن أَضْبَط اشْجَعی با دادن تحیت و سلام به شیوه مسلمانان از کنار ایشان گذشت. اما مسلمانان او را بازداشت کردند و مُحَلَّم بن لیثی که در این سریه شرکت داشت، به عامر حمله کرد و وی را کشت. آن‌گاه که رسول خدا ﷺ به سپاهیان رسید، آیه ۹۴ نساء/۴ درباره نادرستی کار آن‌ها بر پیامبر نازل شد.^۸

۵. شفاء النرام، ج ۱، ص ۶۷۹-۶۸۲؛ موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۱.

۶. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۶۸-۳۶۹.

۷. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۱۶۶؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۴؛ المعالم الاثیره، ص ۵۰.

۸. المغازی، ج ۲، ص ۷۹۷؛ جامع البیان، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳؛ موسوعة مرآة الحرمين، ج ۴، ص ۸۳۷.

۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۷۲؛ موسوعة مرآة الحرمين، ج ۴، ص ۸۳۷؛ المعالم الاثیره، ص ۲۹.

۳. موسوعة مكة المكرمة، ج ۳، ص ۱.

۴. معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۱۶۶؛ معجم متن اللغة، ج ۱، ص ۱۸۳.

اطعام: غذا دادن به فقیران و مستمندان

از راه قربانی حج یا کفارات آن

واژه اطعام مصدر از ریشه (ط - ع - م) به معنای طعام دادن^۱ و سیر کردن^۲ است. در عرف، طعام به هر خوراک و خوردنی گفته می‌شود.^۳ در کاربرد مردم حجاز، مقصود از طعام، بیشتر گندم بوده است.^۴ گاه به مواد غذایی چون خرما^۵ و جو نیز طعام می‌گفتند.^۶ با توجه به آیات ۲۸ و ۳۶ حج/۲۲ و کاربردهای فقهی اطعام، این واژه در فقه به معنای سیر کردن، خوراندن یا تملیک غذای سیرکننده به دیگری که معمولاً فقیر است، به کار می‌رود.^۷

بر پایه آیه ۱۴ انعام/۶: ﴿هُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ﴾ و آیه ۷۹ شعراء/۲۶: ﴿وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَ يُسْقِينِي﴾ خداوند طعام دهنده است. در برخی آیات، اطعام گوشت قربانی حج به مستمندان و نیازمندان سفارش شده است: ﴿وَأَطْعَمُوا

۱. الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۷۵؛ المصباح، ص ۳۷۲؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۷۸، «طعم».
۲. نک: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۶۳-۳۶۴؛ تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۴۰، «طعم».
۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۰؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۶۳؛ المصباح، ج ۲، ص ۳۷۳، «طعم».
۴. المصباح، ج ۲، ص ۳۷۳؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۶۴، «طعم».
۵. مفردات، ص ۳۰۴؛ النهاية، ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۲۶، «طعم».
۶. العين، ج ۲، ص ۲۵؛ مفردات، ص ۳۰۴، «طعم».
۷. اصول السرخسی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مستند العروه، ج ۱، ص ۳۶۷؛ مدارک تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۹۳.

◀ منابع

بحار الانوار: المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ تاریخ المدینة المنوره: ابن شنبه (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ شفاء الغرام: محمد الفأسی (م. ۸۳۲ق.)، به کوشش مصطفی محمد، مکه، النهضة الحدیثه، ۱۹۹۹م؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ لغت‌نامه: دهخدا (م. ۱۳۳۴ش.) و دیگران، مؤسسه لغت‌نامه و دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم ما استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش السقاء، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق؛ معجم متن اللغة: احمد رضا، بیروت، دار مکتبه الحیاة، ۱۳۷۷ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ منتهی الارب فی لغة العرب: عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پور، تهران، کتابخانه سنائی؛ موسوعة مرآة الحرمین الشریفین: ایوب صبری پاشا (م. ۱۲۹۰ق.)، قاهره، دار الأفاق العربیه، ۱۴۲۴ق؛ موسوعة مکه المکرمة و المدینة المنوره: احمد زکی یمانی، مؤسسه الفرقان، ۱۴۳۰ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه.

علی اصغر احمدی



القَانِعِ وَ الْمُعْتَرِّ (حج/۲۲، ۲۸)؛ ﴿أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ (حج/۲۲، ۳۶). همچنین خداوند اطعام حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام به مسکین، یتیم و اسیر را ستوده است: ﴿و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا﴾ (انسان/۷۶، ۸) در آیات بسیار از جمله ۳۴ الحاقه/۶۹ و ۳ ماعون/۱۰۷ از ویژگی‌های دوزخیان و منکران قیامت که خود بر اطعام توانایی ندارند^۲، تشویق نکردن دیگران به اطعام مسکین به شمار رفته است: ﴿وَلَا يَحْضُرْ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ آیه ۴۴ مدثر/۷۴ خودداری از اطعام مسکین را از دیگر ویژگی‌های دوزخیان دانسته است: ﴿وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينِ﴾. همچنین در منابع روایی، بر فضیلت و اهمیت اطعام بسیار تأکید شده است.^۳ بر پایه منابع فقهی، اطعام در مواردی واجب و گاه مستحب شمرده شده است.

◀ **پیشینه:** بر پایه روایات، پیشینه اطعام در حج به زمان حضرت اسماعیل علیه السلام بازمی‌گردد. پس از تکمیل بنای خانه کعبه، اسماعیل پرده و سقفی از چوب برای آن ساخت و قبایل پیرامون در برابر این تلاش، هدایا و قربانی‌هایی در موسم حج همراه خود آوردند.

۱. التبیان، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ کشف الاسرار، ج ۱۰، ص ۳۱۹-۳۲۱؛ روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۷۴.
۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۳۴.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۴؛ ج ۴، ص ۵۰-۵۲؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ المستدرک، ج ۴، ص ۱۲۹، ۲۷۸.

اسماعیل در اندیشه بود که با این هدایا چه کند. به وی وحی شد تا شتران را قربانی کند و با گوشت آن‌ها به زائران خانه خدا طعام دهد.^۴ به گزارش برخی منابع، این سنت را فرزندان و نوادگان اسماعیل ادامه دادند و در مکه مکان‌هایی را برای پختن غذا فراهم دیدند.^۵ گزارش شده که تُبَّع، حاکم یمن، پس از پوشاندن خانه کعبه به اطعام مردم پرداخت.^۶ نام مطایخ که بر شعب ابن عامر، یکی از دره‌های مکه، اطلاق گشته، از همان دوران مانده است.^۷ پیش از اسلام، این سنت کم و بیش تداوم یافته بود. در دوران قُصیّ بن کلاب، جد چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله، اطعام حاجیان رونقی دیگر بار یافت. قریش هر ساله پولی برای همین کار به قصی می‌دادند. این ضیافت، «رفادت» خوانده به گزارش منابع، قُصی با این پول، غذا فراهم می‌کرد و به حاجیان می‌داد.^۸ پس از وی، پسرش عبد مناف عهده‌دار این کار شد^۹ و بعد از او، هاشم فرزند عبد مناف، سقایی و پذیرایی حاجیان را بر عهده گرفت. در منابع گزارش

۴. الکافی، ج ۴، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۳.

۶. المعارف، ص ۶۳۵.

۷. المصنف، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴؛ تاریخ طبری، ج ۱، ص ۶۳۱.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۶۰.

۹. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۰؛ المنطق، ص ۱۸۹-۱۹۰.

۱۰. اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ المنطق، ص ۳۲-۳۳، ۱۹۰.

روزه، حج، نذر، نکاح، قَسَم، کفارات،^{۱۱} ظهار^{۱۲}، حدود و دیات^{۱۳} به اطعام توجه شده است. در مبحث حج، اطعام گوشت قربانی و نیز طعام دادن به مساکین به عنوان کفاره و ولیمه دادن برای حج مطرح شده است.

▼ ۱. اطعام گوشت قربانی: شماری از فقیهان شیعه^{۱۴} و اهل سنت^{۱۵} به پشتوانه آیات ۲۸ و ۳۶ حج/ و ادله دیگر، به وجوب اطعام از گوشت قربانی حج، دست کم به اندازه‌ای که خوراندن طعام صدق کند، باور دارند. در این دو آیه، اطعام به سه دسته افراد «بائس فقیر»، «قانع» و «معتّر» در حج سفارش شده است: ﴿... وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ (حج/۲۲، ۲۸)، ﴿... وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ...﴾ (حج/۲۲،

شده که هنگام خشکسالی و قحطی در مکه، هاشم پس از تهیه آرد و نان، با آبگوشت از مردم پذیرایی کرد. از این رو، او که نامش عمرو بود، هاشم لقب یافت، یعنی کسی که نان یا طعام خشک را برای خوراک خرد کند.^۲ (← رفادت) از سعد بن عباد و پدرش نیز به منزله افرادی یاد شده که پیش و پس از اسلام، به اطعام اهتمام داشته‌اند.^۳

در میان پادشاهان، سلطان قایتبای، از حکمرانان مصر، در پی بازگشت از حج به سال ۸۸۴ق. جای‌هایی را خرید و وقف حرمین شریفین کرد و از منافع آن‌ها جووبات فراوان مانند گندم و جو به مصرف مردم مدینه رساند.^۴ سلطان سلیم اول، حاکم عثمانی، را نخستین کسی دانسته‌اند که به سال ۹۲۴ق. «صدقه جووبات» را برای اطعام مردم مکه و مدینه مرسوم ساخت. او مقدار بسیاری گندم برای مردم مکه و مدینه فرستاد که بیشتر آن میان مردم مکه و باقی مانده آن میان مردم مدینه، جز بازرگانان و بازاریان و نظامیان توزیع شد.^۵

◀ احکام: در منابع فقهی، در مباحث

۶. السرائر، ج ۱، ص ۲۷۸؛ فتح العزیز، ج ۶، ص ۴۴۵-۴۴۶.
 ۷. السرائر، ج ۱، ص ۵۶۵؛ فتح العزیز، ج ۸، ص ۸۰؛ الدروس، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶.
 ۸. فقه الرضا، ص ۲۷۰؛ بدائع الصنائع، ج ۵، ص ۸۷.
 ۹. الروضة البهیة، ج ۵، ص ۹۳، ۴۶۹.
 ۱۰. فقه الرضا، ص ۲۷۰؛ المقتعه، ص ۵۵۶؛ المجموع، ج ۱۸، ص ۱۱۷-۱۱۸.
 ۱۱. السرائر، ج ۳، ص ۶۹-۷۰؛ الدروس، ج ۲، ص ۱۷۷، ۱۸۶؛ البحر الرائق، ج ۴، ص ۱۷۰.
 ۱۲. المبسوط، طوسی، ج ۵، ص ۱۴۴، ۱۵۸؛ المجموع، ج ۱۷، ص ۳۶۷؛ البحر الرائق، ج ۴، ص ۱۵۷.
 ۱۳. مسائل علی بن جعفر، ص ۲۹۲؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۱۸۹.
 ۱۴. مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۳؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۴، ۳۳۷؛ کتاب الحج، خوئی، ج ۵، ص ۲۹۶.
 ۱۵. احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۷؛ الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ المغنی، ج ۱۱، ص ۱۰۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۴۹.

۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۳۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۲.
 ۲. العین، ج ۳، ص ۴۰۵؛ الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۵۸؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۵۳، «هشم».
 ۳. رجال کشی، ص ۱۱۱.
 ۴. الطبقات، ج ۳، ص ۶۱۳؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۵۹۵.
 ۵. اتحاف فضلاء الزمن، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۵؛ مرآة الحرمین، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۳۶). مقصود از بئس فقیر، فرد مستمند است. بر این اساس، اطعام شونده باید فقیر باشد.^۱ درباره مقصود از قانع و معتز اختلاف نظر وجود دارد. شماری از فقیهان امامی^۲ به پشتوانه برخی روایات^۳ و دیدگاه‌های لغت‌شناسان^۴ مقصود از قانع را قناعت‌پیشه دانسته‌اند که به آن چه به وی داده می‌شود، خشنود و راضی است. معتز را کسی می‌دانند که بدون آن که طعامی درخواست کند، از دیگران انتظار آن را دارد. بر پایه این تفسیر، فقر اطعام شونده شرط نیست و مقصود از اطعام در آیه ۳۸ حج/۲۲ اعطای بخشی از قربانی به دیگران است.^۵ در برابر، برخی مقصود از قانع را فقیر^۶ یا آن را از مصداق‌های فقیران دانسته‌اند.^۷

برخی مفسران، قانع را سائل و شماری دیگر، قانع را خویش‌دار و معتز را سائل و درخواست‌کننده تفسیر کرده‌اند.^۸ بر این اساس، شماری از فقیهان اطعام ثلث یا نصف

قربانی را به فقیران و ثلث دیگر را به دیگران مستحب و شماری دیگر آن را واجب شمرده‌اند.^۹ بر پایه باور به وجوب، شماری از فقیهان امامی، به لزوم یافتن فقیر برای اطعام در صورت امکان، تصریح کرده‌اند. به باور آنان^{۱۰}، اگر اطعام فقیر از گوشت قربانی ممکن نباشد، حج گزار باید از جانب فقیر در تملک ثلث قربانی وکیل شود تا ضامن نباشد. برخی بدین استناد که چنین کاری اطعام فقیر شمرده نمی‌شود، وجوب اطعام فقیر از قربانی حج را وابسته به یافتن فقیر در منا شمرده و اطعام را در غیر این فرض واجب ندانسته‌اند.^{۱۱} شماری دیگر به پشتوانه آیات یاد شده و حدیثی نبوی که حکمت قربانی در عید قربان را سیر شدن نیازمندان با گوشت دانسته^{۱۲}، ذبح و اطعام را دو واجب ارتباطی شمرده‌اند. یعنی شرط وجوب قربانی، اطعام است و تنها ذبحی که اطعام را در پی داشته باشد، واجب شمرده می‌شود. از این رو، اگر اطعام نیازمندان از گوشت قربانی ممکن نباشد، ذبح در منا ساقط می‌شود. البته به احتیاط لازم است که در ذی حجه در هر مکانی ذبح را انجام دهد

۹. الخلاف، ج ۶، ص ۶۲-۶۳؛ المجموع، ج ۸، ص ۴۱۳؛ مجمع الفائدة، ج ۷، ص ۲۸۶-۲۸۷.
۱۰. صراط النجاة، ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲.
۱۱. مناسک الحج، حائری، ص ۱۲۱؛ تعالیق مبسوطه، ج ۱، ص ۵۶۲.
۱۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۰.

۱. فتح الوهاب، ج ۲، ص ۳۲۹؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۴۴.
۲. مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۳۷؛ کتاب الحج، خوئی، ج ۵، ص ۲۹۷.
۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۰۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹۳؛ التهذیب، طوسی، ج ۵، ص ۲۲۳.
۴. العین، ج ۱، ص ۱۷۰؛ الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۷۳-۱۲۷۴؛ مفردات، ص ۴۱۳، «قنع».
۵. کتاب الحج، محقق داماد، ج ۳، ص ۲۳۸؛ کتاب الحج، خوئی، ج ۵، ص ۲۹۷؛ دروس تمهیدی، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱.
۶. الموطأ، ج ۲، ص ۴۹۷؛ مغنی المحتاج، ص ۲۹۰.
۷. کتاب الحج، خوئی، ج ۵، ص ۲۹۷؛ تیسیر الکریم، ص ۵۲۸.
۸. نک: جامع البیان، ج ۱۷، ص ۲۲۰-۲۲۴؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۴۹۵؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۲-۳۶۳.

صید حیوانات همانند شتر، باید ۶۰ مسکین؛ در حیوانات همانند گاو، ۳۰ مسکین؛ و در حیوانات همانند گوسفند، ۱۰ مسکین را شامل شود. اطعام بیش از این اندازه لازم نیست و حتی اگر با مبلغ یاد شده، نتوان به این تعداد مسکین طعام داد، تکمیل آن ضرورت ندارد.^۷

شماری از فقیهان امامی^۸ و بسیاری از فقیهان اهل سنت^۹ بر پایه آیه ۹۵ مائده/۵ کفاره صید را از نوع واجب تخییری دانسته، بر آنند که احرام گزاری که مرتکب صید شده، از آغاز میان سه گزینه قربانی کردن حیوان همانند، اطعام و گرفتن روزه مخیر است. در برابر، بیشتر فقیهان امامی^{۱۰} و برخی از اهل سنت^{۱۱} این کفاره را ترتیبی می‌دانند و تنها در صورت ناتوانی از قربانی کردن حیوان همانند، اطعام را کفاره صید تلقی کرده‌اند.

به باور فقه امامی، نوع غذایی که برای کفاره صید داده می‌شود، هر چیزی است که

۷. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۰: السرائر، ج ۱، ص ۵۵۶-۵۵۷؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۸.

۸. السرائر، ج ۱، ص ۵۵۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۴۰۲؛ فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲.

۹. الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۲۹۹؛ المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۸۳-۸۴؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۸۷.

۱۰. الانتصار، ص ۲۵۱؛ تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۵۴؛ کتاب الحج، خوئی، ج ۴، ص ۲۱-۲۲.

۱۱. نک: المحلی، ج ۸، ص ۶۹؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۴۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۹۴-۹۵.

یا با کسی وعده کند که در روز دهم ذی‌حجه پیش از بقیه اعمال، از جانب او قربانی کند.^۱

۲.۷. اطعام به منزله کفاره: کفاره

ارتکاب برخی از محرمات احرام، اطعام است که گاه به گونه تعیینی و گاه به شکل تخییری است و مهم‌ترین موارد آن‌ها عبارتند از:

۱. **صید:** اطعام از اموری است که فقیهان از آن به منزله کفاره صید در حرم یا در حال احرام یاد کرده‌اند و مذاهب گوناگون درباره جزئیات آن اختلاف نظر دارند. فقیهان مالکی^۲ و حنفی^۳ بدون تفاوت نهادن میان انواع حیوانات، مقدار اطعام را برابر با ارزش حیوان صید شده دانسته‌اند. فقیهان امامی^۴، شافعی^۵ و حنبلی^۶ بر آنند که اگر حیوان شکار شده در میان چارپایان همانند داشته باشد - مانند شتر مرغ که همانند شتر است - به میزان ارزش حیوان همانند، اطعام می‌شود. در غیر این صورت، ارزش حیوان صید شده، معیار اطعام است. به تصریح برخی حدیث‌های شیعی و در پی آن، به باور فقیهان امامی، این اطعام در

۱. حکم الاضحیة فی عصرنا، ص ۴۴-۴۵.

۲. الموطأ، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۶؛ المدونة الکبری، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۸۰.

۳. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۸۴-۸۵.

۴. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۵. المجموع، ج ۷، ص ۴۲۷.

۶. المغنی، ج ۳، ص ۵۴۴.

مصدق غذا و طعام باشد.^۱ این را شماری از فقیهان حنبلی نیز احتمال داده‌اند.^۲ شافعیان^۳ و مالکیان^۴ غذای رایج در هر منطقه را مصداق طعام کفاره می‌دانند. در فقه حنفی^۵ و حنبلی^۶ این مصداق‌ها برای اطعام کفاره معین شده‌اند: گندم، جو، آرد گندم و جو، خرما، کشمش. وزن طعامی که کفاره داده می‌شود، در فقه امامی^۷، مالکی^۸ و شافعی^۹ یک مدّ برابر با ۷۵۰ گرم و در فقه حنفی^{۱۰} برای گندم دو مدّ و برای جو یک صاع برابر با سه کیلوگرم، معین شده است. فقیهان حنبلی نیز برای گندم یک مدّ و در غیر آن دو مدّ را وزن طعام دانسته‌اند.^{۱۱} افزون بر این، در فقه امامی^{۱۲} و مالکی^{۱۳} اطعام دو مدّ نیز مطرح است.

ب. **ازاله موی سر** به سبب بیماری و آزار دیدن از حشرات، ذبح

گوسفند یا اطعام شش فقیر یا گرفتن سه روز روزه به گونه تخییری است.^{۱۴} البته شیخ طوسی در برخی آثار خود، به کفاره اطعام ۱۰ فقیر تمایل نشان داده است.^{۱۵} شماری از فقیهان امامی نیز اطعام ۱۰ فقیر (یک مدّ طعام برای هر نفر) و اطعام شش فقیر (دو مدّ طعام برای هر نفر) را واجب دانسته‌اند.^{۱۶} شافعیان به کفاره اطعام سه صاع برای شش فقیر (هر یک دو مدّ) باور دارند.^{۱۷} البته ازاله چند تار مو، به باور شافعیان و حنبلیان^{۱۸} کفاره‌ای برابر با یک مدّ طعام و به باور مالک^{۱۹} اندکی طعام است. همچنین به باور فقیهان امامی، ازاله مو از زیر یک بغل، موجب کفاره اطعام سه مسکین است.^{۲۰} برخی بر آنند که کفاره ازاله موی ریش نیز دادن یک مشت طعام است.^{۲۱}

ج. **ناخن گرفتن**: کفاره گرفتن هر ناخن در صورت ضرورت، در دیدگاه فقیهان امامی، یک مشت طعام است.^{۲۲} مالکیان نیز کفاره

۱. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۵۳؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۹۳-۱۹۴.
 ۲. المغنی، ج ۳، ص ۵۴۴.
 ۳. المجموع، ج ۱۷، ص ۳۷۹-۳۸۰.
 ۴. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۴۳؛ الشرح الكبير، ج ۲، ص ۶۷.
 ۵. المبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۸۴-۸۵؛ البحر الرائق، ج ۳، ص ۵۴.
 ۶. المغنی، ج ۳، ص ۵۴۴؛ کنشاف القناع، ج ۲، ص ۵۲۵-۵۲۶.
 ۷. تحفة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۴۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۹۴.
 ۸. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۶۸؛ الشرح الكبير، ج ۲، ص ۸۰.
 ۹. المجموع، ج ۱۷، ص ۳۷۹-۳۸۰.
 ۱۰. البحر الرائق، ج ۳، ص ۵۴-۵۵.
 ۱۱. المغنی، ج ۳، ص ۵۴۴.
 ۱۲. فقه الامام الصادق، ج ۲، ص ۱۷۳.
 ۱۳. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۶۳.

۱۴. المقنعه، ص ۵۷۱؛ المجموع، ج ۷، ص ۳۶۷-۳۶۸؛ المغنی، ج ۳، ص ۵۲۰.
 ۱۵. النهاية، طوسی، ص ۲۳۳.
 ۱۶. المقنعه، ص ۲۳۹؛ تذکرة الفقهاء، ج ۸، ص ۱۶؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۴۰۸-۴۰۹.
 ۱۷. الحاوی الكبير، ج ۴، ص ۲۳۱.
 ۱۸. نک: المغنی، ج ۳، ص ۵۲۴-۵۲۵.
 ۱۹. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۳۰.
 ۲۰. المختصر النافع، ص ۱۰۸؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۷.
 ۲۱. المقنعه، ص ۲۳۹؛ ریاض المسائل، ج ۷، ص ۴۱۶.
 ۲۲. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۵۵.

اطعام را به مساکین محل صید اختصاص داده‌اند.^{۱۱} فقیهان حنبلی به پشتوانه روایات^{۱۲}، اطعام کفار ه حلق را ویژه محل حلق؛ و اطعام دیگر کفارات را خاص مساکین حرم شمرده‌اند.^{۱۳} مالکیان بر آنند که اطعام شونده باید مسلمان باشد و اطعام یهودی، مسیحی و مجوسی کافی نیست.^{۱۴} اطعام افرادی چون و مادر و همسر که واجب النفقه هستند، جایز نیست.^{۱۵} به باور شماری از فقیهان امامی، اطعام باید برای مساکین شیعه مذهب حرم باشد و اگر کسی از آنان یافت نشود، می‌توان آن را به غیر شیعیان داد.^{۱۶} البته به باور شماری دیگر، کفار ه بر عهده او باقی می‌ماند تا آن‌گاه که شیعه فقیر بیابد.^{۱۷}

از مستحبات حج، سفارش به اطعام مؤمنان پس از بازگشت از سفر است. بر پایه حدیثی نبوی، از موارد استحباب دادن ولیمه «رکاز» است که مقصود از آن را بازگشت از مکه دانسته‌اند.^{۱۸} (← ولیمه، کفار ه)

۱۱. مواهب الجلیل، ج ۴، ص ۲۶۶.
۱۲. نک: المغنی، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹؛ نک: تذکره الفقهاء، ج ۸، ص ۲۵۳.
۱۳. المغنی، ج ۳، ص ۵۶۸-۵۶۹.
۱۴. المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۴۴۷.
۱۵. الذخیره، ج ۳، ص ۳۶۹.
۱۶. النهایه، طوسی، ص ۵۷۰؛ مختلف الشیعه، ج ۸، ص ۲۳۴.
۱۷. المهذب، ج ۲، ص ۴۱۵.
۱۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ التهذیب، طوسی، ج ۷، ص ۴۰۹.

گرفتن کمتر از سه ناخن را دادن اندکی طعام؛ و شافعیان و حنبلیان، دادن یک مد طعام برای هر ناخن دانسته‌اند. ولی حنفیان کفار ه گرفتن کمتر از پنج ناخن را دادن صدقه برابر با نیم صاع گندم برای هر ناخن می‌دانند.^۱

۵. موارد دیگر: در شماری دیگر از محرّمات احرام، نیز گاه کفار ه اطعام وجود دارد؛ از جمله زیر سایه رفتن در فرض اضطرار^۲، پوشاندن سر^۳، پوشیدن لباس دوخته^۴، برخی کامیابی‌های جنسی^۵، کشتن ملخ و زنبور^۶ و دور کردن شپش از بدن.^۷ فقیهان امامی^۸ و شافعی^۹ مصرف گوشت قربانی کفار ه صید یا غذای برابر با آن را برای مساکین حرم دانسته‌اند. فقیهان حنفی اطعام را ویژه مساکین حرم نمی‌دانند.^{۱۰} فقیهان مالکی

۱. المغنی، ج ۳، ص ۵۲۵-۵۲۶؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۲۳۰۰-۲۳۰۲.
۲. نک: الدرّوس، ج ۱، ص ۳۷۸.
۳. الانصاف، ج ۲، ص ۵۰۷.
۴. الانصاف، ج ۳، ص ۵۰۷.
۵. المجموع، ج ۷، ص ۲۹۱.
۶. تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۴۲۰؛ جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۲۴۸؛ کفایة الاحکام، ج ۱، ص ۳۱۶.
۷. التهذیب، تبریزی، ج ۲، ص ۳۰۵؛ مناسک الحج، وحید، ص ۱۰۵؛ مناسک الحج، تبریزی، ص ۱۲۴.
۸. تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۶۲۳؛ ج ۲، ص ۵۳؛ مدارک الاحکام، ج ۸، ص ۳۳۴؛ الحدائق، ج ۱۷، ص ۱۸۴-۱۸۵.
۹. الام، ج ۲، ص ۲۵۳؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۹۹؛ المجموع، ج ۷، ص ۲۹۷، ۴۲۷.
۱۰. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۰۰؛ فتاوی الهندیه، ج ۱، ص ۳۳۶.

◀ منابع

العاملي، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ تحرير الاحكام الشرعيه: العلامة الحلبي (م.٧٢٦ق.)، به كوشش بهادري، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، ١٤٢٠ق؛ تحفة الفقهاء: علاء الدين السمرقندي (م.٥٣٥/٥٣٩ق.)، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٤ق؛ تذكرة الفقهاء: العلامة الحلبي (م.٧٢٦ق.)، قم، آل البيت عليه السلام، ١٤١٤ق؛ تعاليف مبسوطه: محمد اسحاق الفيض، محلاتي؛ تفسير ابن ابي حاتم (تفسير القرآن العظيم): ابن ابي حاتم (م.٣٢٧ق.)، به كوشش اسعد محمد، بيروت، المكتبة العصريه، ١٤١٩ق؛ تفسير قرطبي (الجامع لاحكام القرآن): القرطبي (م.٦٧١ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٥ق؛ التفسير الكبير: الفخر الرازي (م.٦٠٦ق.)، قم، دفتر تبليغات، ١٤١٣ق؛ تهذيب الاحكام: الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش موسوي و آخوندي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ التهذيب في مناسك العمرة و الحج: جواد تبريزي؛ تفسير الكريم الرحمن: عبدالرحمن بن ناصر السعدي (م.١٣٧٦ق.)، بيروت، الرساله، ١٤٢١ق؛ ثواب الاعمال: الصدوق (م.٣٨١ق.)، قم، الرضي، ١٣٦٨ش؛ جامع البيان: الطبري (م.٣١٠ق.)، به كوشش صدقي جميل، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ جواهر الكلام: النجفي (م.١٢٦٦ق.)، به كوشش قوجاني و ديگران، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ الحاوي الكبير: الماوردي (م.٤٥٠ق.)، به كوشش معوض و ديگران، دار الكتب العلميّه، ١٤١٤ق؛ الحدائق الناضره: يوسف البحراني (م.١١٨٦ق.)، به كوشش آخوندي، قم، نشر اسلامي، ١٣٦٣ش؛ حكم الاضحية في عصرنا: مكارم شيرازي، به كوشش قدسي، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب عليه السلام، ١٤١٨ق؛ الخلاف: الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش خراساني و ديگران، قم، نشر اسلامي،

احكام القرآن: ابن ادريس الشافعي (م.٢٠٤ق.)، به كوشش عبدالغني، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤٠٠ق؛ اخبار مکه: الارزقي (م.٢٤٨ق.)، به كوشش رشدي الصالح، مکه، مكتبة الثقافه، ١٤١٥ق؛ ارشاد الازهار: العلامة الحلبي (م.٧٢٦ق.)، به كوشش الحسون، قم، نشر اسلامي، ١٤١٠ق؛ الاستيعاب: ابن عبدالبر (م.٤٦٣ق.)، به كوشش علي محمد و ديگران، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٥ق؛ اصول السرخسي: السرخسي (م.٤٩٠ق.)، به كوشش ابوالوفاء الافغاني، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٤ق؛ الام: الشافعي (م.٢٠٤ق.)، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٣ق؛ الانتصار: السيد المرتضى (م.٤٣٦ق.)، قم، النشر الاسلامي، ١٤١٥ق؛ الانصاف في معرفة الراجح من الخلاف: المرادوي (م.٨٨٥ق.)، به كوشش محمد حامد، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٧٧ق؛ البحر الرائق: ابونعيم المصري (م.٩٧٠ق.)، به كوشش زكريا عميرات، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٨ق؛ بداية المجتهد: ابن رشد القرطبي (م.٥٩٥ق.)، به كوشش العطار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ بدائع الصنائع: علاء الدين الكاساني (م.٥٨٧ق.)، باكستان، المكتبة الحبيبيه، ١٤٠٩ق؛ تاج العروس: الزبيدي (م.١٢٠٥ق.)، به كوشش علي شيري، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ تاريخ طبري (تاريخ الامم و الملوك): الطبري (م.٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربي؛ تاريخ مکه (اتحاف فضلاء الزمن): محمد بن علي الطبري (م.١١٧٢ق.)، به كوشش محسن محمد، قاهره، دار الكتاب الجامعي؛ تاريخ البيهقي: احمد بن يعقوب (م.٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ التبيان: الطوسي (م.٤٦٠ق.)، به كوشش

كوشش آل البيت عليهم السلام، مشهد، كنگره جهانی امام رضا عليه السلام، ١٤٠٦ق؛ **فقه القرآن**: الراوندى (م.٥٧٣ق)، به كوشش الحسينى، قم، مكتبة النجفى، ١٤٠٥ق؛ **كتاب الحج**: سيد محمد محقق داماد (م.١٣٨٨ق)، به كوشش جوادى آملی، قم، مهر، ١٤٠١ق؛ **الكافى**: الكلينى (م.٣٢٩ق)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ **كتاب الحج**: محاضرات الخوئى (م.١٤١٣ق)، الخلقى، قم، مدرسة دار العلم، ١٤١٠ق؛ **كشاف القناع**: منصور البهوتى (م.١٠٥١ق)، به كوشش هلال مصيلحى، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٢ق؛ **كشف الاسرار**: ميبدى (م.٥٢٠ق)، به كوشش حكمت، تهران، امير كبير، ١٣٦١ش؛ **كفاية الاحكام (كفاية الفقه)**: محمد باقر السبزوارى (م.١٠٩٠ق)، به كوشش الواعظى، قم، النشر الاسلامى، ١٤٢٣ق؛ **لسان العرب**: ابن منظور (م.٧١١ق)، قم، ادب الحوزة، ١٤٠٥ق؛ **المبسوط فى فقه الاماميه**: الطوسى (م.٤٦٠ق)، به كوشش بهبودى، تهران، المكتبة المرتضويه؛ **المبسوط**: السرخسى (م.٤٨٣ق)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ **مجمع البيان**: الطبرسى (م.٥٤٨ق)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ **مجمع الفائدة و البرهان**: المحقق الاردبيلى (م.٩٩٣ق)، به كوشش عراقى و ديگران، قم، نشر اسلامى، ١٤١٦ق؛ **المجموع شرح المذهب**: النووى (م.٦٧٦ق)، دار الفكر؛ **المحلى بالآثار**: ابن حزم الاندلسى (م.٤٥٦ق)، به كوشش احمد شاکر، بيروت، دار الفكر؛ **المختصر النافع**: المحقق الحلى (م.٦٧٦ق)، تهران، البعثة، ١٤١٠ق؛ **مختلف الشيعه**: العلامة الحلى (م.٧٢٦ق)، قم، النشر الاسلامى، ١٤١٢ق؛ **مدارك الاحكام**: سيد محمد بن على الموسوى العاملى (م.١٠٠٩ق)، قم، آل البيت عليهم السلام، ١٤١٠ق؛ **مدارك تحرير الوسيله**: مرتضى

١٤٠٧ق؛ **الدر المنثور**: السيوطى (م.٩١١ق)، بيروت، دار المعرفة، ١٣٦٥ق؛ **الدروس الشرعية**: الشهيد الاول (م.٧٨٦ق)، قم، نشر اسلامى، ١٤١٢ق؛ **دروس تمهيديه**: باقر ايروانى، قم، دار الفقه، ١٣٨١ش؛ **الذخيره**: قرافى (م.٨٤٤ق)، به كوشش اعراب، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٤م؛ **رجال كشى (اختيار معرفة الرجال)**: مصطفوى، دانشگاه مشهد، ١٣٤٨ش؛ **روح المعانى**: الألوسى (م.١٢٧٠ق)، به كوشش على عبدالبارى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق؛ **الروضة البهيبة**: الشهيد الثانى (م.٩٦٥ق)، به كوشش كلانترى، قم، داورى، ١٤١٠ق؛ **رياض المسائل**: سيد على الطباطبائى (م.١٢٣١ق)، قم، النشر الاسلامى، ١٤١٢ق؛ **السرائر**: ابن ادریس (م.٥٩٨ق)، قم، نشر اسلامى، ١٤١١ق؛ **السيرة النبويه**: ابن هشام (م.٢١٨/٢١٣ق)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلميه؛ **الشرح الكبير**: عبدالرحمن بن قدامه (م.٦٨٢ق)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ **المصاح**: الجوهرى (م.٣٩٣ق)، به كوشش العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق؛ **صراط النجاة**: ميرزا جواد التبريزى، برگزیده، ١٤١٦ق؛ **الطبقات الكبرى**: ابن سعد (م.٢٣٠ق)، بيروت، دار صادر؛ **العين**: خليل (م.١٧٥ق)، به كوشش المخزومى و السامرائى، دار الهجره، ١٤٠٩ق؛ **الفتاوى الهنديه**: نظام الدين، به كوشش سمير مصطفى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٣ق؛ **فتح العزيز**: عبدالكريم بن محمد الرافعى (م.٦٢٣ق)، دار الفكر؛ **فتح الوهاب**: زكريا بن محمد الانصارى (م.٩٣٦ق)، دار الكتب العلميه، ١٤١٨ق؛ **الفقه الاسلامى و ادلتسه**: وهبة الزحيلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٨ق؛ **فقه الامام الصادق عليه السلام**: محمد جواد مغنیه (م.١٤٠٠ق)، قم، انصارى، ١٤٢١ق؛ **فقه الرضا عليه السلام**: على بن بابويه (م.٣٢٩ق)، به

بنی فضل؛ المدونة الكبرى: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، مصر، مطبعة السعادة؛ مرآة الحرمين: ابراهيم رفعت پاشا (م. ۱۳۵۳ق.)، قاهره، دار الكتب المصرية، ۱۳۴۴ق؛ مسائل على بن جعفر: على بن جعفر (م. قرن ۲ق.)، مشهد، كنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۹ق؛ المستدرک على الصحیحین: الحاکم النیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق؛ مستند الشیعه: احمد التراقی (م. ۱۲۴۵ق.)، قم، آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق؛ مستند العروة الوثقی: تقرير بحث الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، مرتضی بروجردی، قم، مدرسة دار العلم؛ المصباح المنیر: الفيومی (م. ۷۷۰ق.)، قم، دار الهجره، ۱۴۰۵ق؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعانی (م. ۲۱۱ق.)، به کوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمي؛ المعارف: ابن قتيبه (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عكاشه، قم، الرضى، ۱۳۷۳ش؛ معجم مقاييس اللغة: ابن فارس (م. ۳۹۵ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۴ق؛ مغنی المحتاج: محمد الشربینی (م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الكتب العلمیه؛ مفردات: الراغب (م. ۴۲۵ق.)، نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق؛ المقنع: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، قم، مؤسسة الامام الهادی علیه السلام، ۱۴۱۵ق؛ المقنعه: المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ مناسک الحج: جواد تبریزی، قم، مهر، ۱۴۱۴ق؛ مناسک الحج: سید کاظم الحسینی الحائری؛ مناسک الحج: وحید خراسانی؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ المنطق: ابن حبيب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت،

عالم الكتب، ۱۴۰۵ق؛ مواهب الجليل: الخطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ الموطأ: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، به کوشش محمد فؤاد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق؛ المهذب: القاضي ابن البراج (م. ۴۸۱ق.)، به کوشش جمعی از محققان، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ النهایه: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ النهایه: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.

سید سعید حسینی



اعتکاف: توقف در مسجد الحرام،

مسجد النبی و برخی مساجد دیگر با

ویژگی‌هایی به قصد عبادت خدا

اعتکاف از ریشه «ع - ک - ف» به معنای محبوس کردن، روی آوردن به چیزی به طور پیوسته و روی نگرداندن از آن است.^۱ راغب آن را به معنای روی آوردن به چیزی و پایبندی به آن همراه بزرگداشت آن چیز دانسته است.^۲ شماری دیگر گفته‌اند: معنای اصلی این واژه، ماندن نزد چیزی و احاطه

۱. معجم مقاييس اللغة، ج ۴، ص ۱۰۸؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۲۵۵، «عکف».

۲. مفردات، ص ۳۴۳-۳۴۴، «عکف».